

[متن پیمان حکمیت میان علی (ع) و معاویة بن ابی سفیان در جنگ صفین (پ ٣٧٢)]

٣٧٢

تَحْكِيمُ عَلِيٍّ وَمُعَاوِيَةَ فِي حَقِّ الْأَسْتِخْلَافِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

(١) هذا ما تَقَاضَى عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَمُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ وَشَبِيعَتُهُمَا، فِيمَا تَرَاضِيَا فِيهِ مِنَ الْحُكْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

(٢) قَضِيَّةٌ عَلِيُّ عَلَى أَهْلِ الْعِرَاقِ شَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ؛ وَقَضِيَّةٌ مُعَاوِيَةَ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ شَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ.

(٣) إِنَّا تَرَاضِينَا أَنْ نَقِفَ عِنْدَ حُكْمِ الْقُرْآنِ فِيمَا يَحْكُمُ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ، نُحْيِي مَا أَحْيَىٰ وَنُؤَيِّتُ مَا أَمَاتَ، عَلَىٰ ذَلِكَ تَقَاضِينَا بِهِ تَرَاضِينَا.

(٤) وَإِنْ عَلِيًّا وَشَبِيعَتَهُ رَضُوا بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ نَاضِرًا وَحَاكِمًا؛ وَرَضَىٰ مُعَاوِيَةُ بِعَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ نَاضِرًا وَحَاكِمًا.

(٥) عَلِيُّ أَنْ عَلِيًّا وَمُعَاوِيَةَ أَخَذَا عَلَىٰ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ وَعَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ وَذِمَّتَهُ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ، أَنْ يَتَّخِذَا الْقُرْآنَ إِمَامًا وَلَا يَتَّخِذَا بِهِ إِلَىٰ غَيْرِهِ فِي الْحُكْمِ بِمَا وَجَدَاهُ فِيهِ مَسْطُورًا، وَمَا لَمْ يَجِدَا فِي الْكِتَابِ رَدًّا إِلَىٰ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ الْجَامِعَةِ. لَا يَتَّعَمَدَانِ لَهَا خِلَافًا، وَلَا يَتَّبِعَانِ فِيهَا بِشَيْئَةٍ.

(٦) وَأَخَذَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ وَعَمْرٍو بْنُ الْعَاصِ عَلَىٰ عَلِيٍّ وَمُعَاوِيَةَ عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ بِالرِّضَا بِمَا حَكَمَا بِهِ مِمَّا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ، وَلَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَنْقُضَا ذَلِكَ وَلَا يُخَالِفَاهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ.

(٧) وَهُمَا أَمِنَانِ فِي حُكُومَتَيْهِمَا عَلَىٰ دِمَائِهِمَا وَأَمْوَالِهِمَا وَأَشْعَارِهِمَا وَأَنْشَارِهِمَا وَأَهَالِيهِمَا وَأَوْلَادِهِمَا. لَمْ يَتَّخِذَا الْحَقَّ، رَضِيَ بِهِ رَاضٍ أَوْ سَخِطَهُ سَاخِطٌ. وَإِنَّ الْأُمَّةَ أَنْصَارُهُمَا عَلَىٰ مَا قَضَيَا بِهِ مِنَ الْحَقِّ مِمَّا فِي كِتَابِ اللَّهِ.

(٨) فَإِنْ تَوَفَّىٰ أَحَدُ الْحَكَمَيْنِ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْحُكُومَةِ، فَلِشَبِيعَتِهِ وَأَنْصَارِهِ أَنْ يَخْتَارُوا مَكَانَهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْمَعْدِلَةِ وَالصَّلَاحِ، عَلَىٰ مَا كَانَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ مِنَ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ.

(٩) وَإِنْ مَاتَ أَحَدُ الْأَمِيرَيْنِ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْأَجْلِ الْمَخْدُودِ فِي هَذِهِ الْقَضِيَّةِ، فَلِشَبِيعَتِهِ أَنْ يُؤَلِّوا مَكَانَهُ رَجُلًا يَرْضَوْنَ عَدْلَهُ.

(١٠) وَقَدْ وَقَعَتِ الْقَضِيَّةُ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ وَالْمُفَاوِضَةُ وَرَفَعُ السَّلَاحِ.

(١١) وَقَدْ وَجِبَتِ الْقَضِيَّةُ عَلَىٰ مَا سَمَّيْنَا فِي هَذَا الْكِتَابِ، مِنْ مَوْقِعِ الشَّرْطِ عَلَىٰ الْأَمِيرَيْنِ وَالْحَكَمَيْنِ وَالْفَرِيقَيْنِ. وَاللَّهُ أَقْرَبُ شَهِيدٍ وَكَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا. فَإِنْ خَالَفَا وَتَعَدَّيَا، فَالْأُمَّةُ بَرِيئَةٌ مِنْ

حُكْمِهِمَا، وَلَا عَهْدَ لُهُمَا وَلَا ذِمَّةَ.

(١٢) وَالنَّاسُ آمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَأَوْلَادِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ إِلَى انْقِضَاءِ الْأَجَلِ. وَالسَّلَاحُ مَوْضُوعَةٌ، وَالسَّبِيلُ آمِنَةٌ، وَالغَائِبُ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ مِثْلُ الشَّاهِدِ فِي الْأَمْرِ.

(١٣) وَلِلْحَكَمِيِّينَ أَنْ يَنْزِلَ مُتَوَسِّطاً عَدْلًا بَيْنَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَالشَّامِ.

(١٤) وَلَا يَحْضُرُهُمَا فِيهِ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا.

(١٥) وَالْأَجَلُ إِلَى انْقِضَاءِ شَهْرِ رَمَضَانَ. فَإِنْ رَأَى الْحَكَمَانِ تَعْجِيلَ الْحُكُومَةِ عَجَلًا هَا. وَإِنْ رَأَى

تَأخِيرَهَا إِلَى آخِرِ الْأَجَلِ أَخْرَاهَا.

(١٦) فَإِنْ هُمَا يَحْكُمَا بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ إِلَى انْقِضَاءِ الْأَجَلِ، فَالْفَرِيقَانِ عَلَى أَمْرِهِمِ

الْأَوَّلِ فِي الْحَرْبِ.

(١٧) وَعَلَى الْأُمَّةِ عَهْدُ اللَّهِ وَمِيثَاقُهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ. وَهُمْ جَمِيعاً يَدُ وَاحِدَةً عَلَى مَنْ أَرَادَ فِي هَذَا

الْأَمْرِ الْإِحَادًا أَوْ ظُلْمًا أَوْ خِلَافًا.

وَشَهِدَ عَلَى مَا فِي هَذَا الْكِتَابِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، ابْنَا عَلِيٍّ؛ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ

جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ [الْكِنْدِيُّ]، وَالْأَشْجَرُ بْنُ الْحَارِثِ، وَسَعِيدُ بْنُ الْقَيْسِ

[الْهَمْدَانِيُّ]، وَالْحُصَيْنُ وَالطُّفَيْلُ ابْنَا الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَأَبُو سَعِيدِ بْنِ رَبِيعَةَ الْأَنْصَارِيُّ،

وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ خُبَابِ بْنِ الْأَرْتِ، وَسَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ، وَأَبُو يَشْرَ بْنِ عَمَرَ الْأَنْصَارِيُّ، وَعَوْفُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ

عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَيَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسْلَمِيُّ، وَعُقْبَةُ بْنُ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ، وَرَافِعُ بْنُ خَدِيجِ الْأَنْصَارِيِّ،

وَعَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ الْخُزَاعِيُّ، وَالنُّعْمَانُ بْنُ عَجَلَانَ الْأَنْصَارِيُّ، وَحُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ الْكِنْدِيُّ، وَيَزِيدُ بْنُ

حِجَّةِ النَّكْرِيِّ، وَمَالِكُ بْنُ كَعْبِ الْهَمْدَانِيِّ، وَرَبِيعَةُ بْنُ شَرْخِيلٍ، وَالْحَارِثُ بْنُ مَالِكٍ، وَحُجْرُ بْنُ يَزِيدٍ،

وَعَلْبَةُ بْنُ حِجَّةَ.

وَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ: حَبِيبُ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَهْرِيِّ، وَأَبُو الْأَعْوَرِ السَّلْمِيُّ، وَبُشَيْرُ بْنُ أَرْطَاةَ الْقُرَشِيِّ،

وَمَعَاوِيَةُ بْنُ خَدِيجِ الْكِنْدِيِّ، وَالْمُخَارِقُ بْنُ الْحَارِثِ [الزَّيْدِيُّ]، وَمُسْلِمُ بْنُ عَمْرِو السُّكْسَكِيِّ، وَعَبْدُ اللَّهِ

بْنُ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ، وَحَمَزَةُ بْنُ مَالِكٍ، وَسُبَيْعُ بْنُ يَزِيدِ الْخَضْرَمِيِّ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ،

وَعَلْقَمَةُ بْنُ يَزِيدِ الْخَضْرَمِيِّ، وَيَزِيدُ بْنُ أَبِجَرَ الْعَبْسِيِّ، وَمَسْرُوقُ بْنُ جَبَلَةَ الْعَكِّيِّ، وَيُسَيْرُ بْنُ يَزِيدِ

الْجَمِيرِيِّ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ الْقُرَشِيِّ، وَعُثْبَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ

عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، وَعَمَّارُ بْنُ الْأَخْوَصِ الْكَلْبِيُّ، وَمَسْعَدَةُ بْنُ عَمْرِو الْعَثْبِيِّ، وَالصَّبَاحُ بْنُ جَلْهَمَةَ

الْجَمِيرِيِّ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ ذِي الْكَلَاعِ، وَثُمَامَةُ بْنُ حَوْشَبٍ، وَعَلْقَمَةُ بْنُ حَكَمٍ.

وَكُتِبَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ لثَلَاثَ عَشْرَةَ لَيْلَةً بَقِيَتْ مِنْ صَفْرِ سَنَةِ سَبْعٍ وَثَلَاثِينَ.

تعیین داور از سوی علی(ع) و معاویه، درباره حق خلافت

الأخبار الطوال، دینوری ص ۱۹۶-۱۹۹؛ طبری در حوادث سال ۳۷؛ فی الحکمین و تصویب علی، جاحظ، فصل ۷۷؛ شرح نهج البلاغه ۱/۱۹۰-۱۹۱؛ انساب الأشراف، بلاذری (خطی استانبول) ۳۸۲/۱؛ ابن اثیر، الکامل ۳/۲۶۷؛ المیت والمغازی، تیمی (خطی کوپرولو، استانبول) ورق ۱۹۶/ب - ۱۹۷/الف.

بنگرید: مجید ختوری ص ۱۰۱.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

۱. این نوشته‌ای است که بر پایه آن، علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان و پیروان آن دو، به داوری و حکم کتاب خدا و سنت پیامبر او(ص) خرسند گشتند.^۲
۲. داوری^۳ علی از سوی همه مردم عراق و داوری معاویه از سوی همه مردم شام است.
۳. ما همداستان گشتیم که داوری قرآن را - از آغاز تا انجام آن - بدانچه حکم کند، بپذیریم. آنچه را قرآن زنده کرده است، زنده داریم و آنچه را که آن میرانیده است، بمیرانیم. بر این معنی داوری خواستیم و بدان خرسند گشتیم.
۴. علی و پیروان او، به نظارت و داوری عبدالله^۴ بن قیس، و معاویه و پیروان وی، به نظارت و داوری عمرو بن عاص، خشنود گشتند.^۵
۵. با این همه، علی و معاویه، عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص را در برابر خدا و پیامبرش، متعهد ساختند که قرآن را پیشوای خود سازند و آنچه را که در قرآن یافتند، از آن فراتر نروند؛ و آنچه را که در آن نیافتند، درباره آن بر پایه سنت و سیره جامع پیامبر خدا(ص) رفتار کنند؛ بی آنکه نسبت به آن، قصد خلاف یا ایجاد شبهه‌ای داشته باشند.^۶
۶. عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص، علی و معاویه را در برابر خدا متعهد ساختند که ایشان به داوری آن دو که بر اساس قرآن و سنت پیامبر انجام خواهد گرفت، تن دردهند. و حکم صادر گشته را نادیده نگیرند و به حکمی ناهماهنگ با آن، روی نیاورند.
۷. تا آنگاه که دو داور از راه حق و راستی پا فراتر نتهاده‌اند، خونها، داراییها و همه هستی ایشان^۷ و خاندان و فرزندان، در پناه و آرامش خواهند بود؛ خواه کسی از داوری ایشان، خرسند یا ناخرسند گردد. بی گمان در برابر داوری به حق ایشان بر پایه آنچه در کتاب خدا آمده است، امت اسلامی، پشتیبان ایشان خواهند بود.
۸. اگر پیش از به پایان آمدن زمان داوری، یکی از داوران درگذرد، پیروان و یاران وی حق دارند که مردی را از میان مردان دادگر و درستکار، با همان تعهد و پیمان داور پیشین، به جای وی

برگزینند.

۹. چنانچه پیش از پایان گرفتن زمان تعیین شده برای داوری، یکی از دو فرمانروا بمیرد، پیروان وی می‌توانند مردی را که به دادگری او خرسند باشند، به فرمانروایی برگزینند.

۱۰. این داوری و همگامی، میان هر دو گروه پدید آمد و ابزار جنگ، برکنار نهاده شد.

۱۱. به‌کار بستن این داوری، با شروطی که در این نوشته از آنها یاد کردیم، بر هر دو فرمانروا، هر دو داور و هر دو گروه، لازم است، و خداوند خود، نزدیکترین گواه و گواهی وی بسنده است. چنانچه داوران، ناهماهنگ رفتار کنند و از حدود این پیمان‌نامه، بیرون روند، امت مسلمان از داوری ایشان، بیزار بوده نسبت به آن دو، تعهد و پیمانی نخواهند داشت.

۱۲. تا به پایان رسیدن زمان داوری، جانها، خانواده‌ها، فرزندان و داراییهای مردم، در امان خواهند بود و مردم سلاح را بر زمین نهاده راهها ایمن خواهد بود. در این امر، غایبان هر دو گروه، با حاضرانشان برابرند.

۱۳. دو حکم باید در جایگاهی که فاصله آن، نسبت به مردم عراق و شام یکسان باشد، جایگزینند.^۸

۱۴. هیچ‌کس به‌جز کسی که آن دو بخواهند و بپسندند، نباید نزد ایشان برود.

۱۵. زمان داوری تا پایان ماه رمضان است؛ ولی چنانچه داوران بخواهند زمان آن را پیش بیاورند، یا تا پایان آن زمان، پیش بروند، می‌توانند.

۱۶. اگر داوران تا پایان زمان تعیین شده، بر پایه کتاب خدا و سنت پیامبر او، به داوری نشینند، هر دو گروه در کار جنگ، به حالت نخستین خود، بازخواهند گشت.

۱۷. همه امت مسلمان، نسبت به این پیمان، در برابر خدا متعهدند و همه ایشان در برابر کسی که در این کار، بی‌دینی، ستم و خلاف در پیش گیرد، با هم خواهند ایستاد.

حسن و حسین فرزندان علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب، أشعث بن قیس [کندی]، أشتر بن حارث، سعید بن قیس [همدانی]، حُصَین و طُفیل فرزندان حارث بن عبدالمطلب، ابوسعید بن ربیعہ انصاری، عبدالله بن خَبَاب بن الْأَرْت، سَهْل بن حَنَیف، ابویشر بن عمر انصاری، عَوْف بن حارث بن عبدالمطلب، یزید بن عبدالله اسلمی، عُبَیة بن عامر جُهَنی، رافع بن خَدِیج انصاری، عمرو بن الحَمَق خَزاعی، نَعْمَان بن عَبْجَلان انصاری، حُجْر بن عَدِی کندی، یزید بن حُجَیة نُکَری، مالک بن کُثَب همدانی، رَبِیعَة بن شَرَحْبِیل، حارث بن مالک، حُجْر بن یزید و عُلَبة بن حُجَیة، بر محتوای این پیمان‌نامه گواه گشتند.

از مردم شام، حیب بن مَسَلَمَه فِهری، ابو الأَعْوَر سَلَمی، بُسْر بن أَرْطَاة قُرَشی، معاویة بن خَدِیج کندی، مُخَارِق بن حارث، مُسَلِم بن عمرو سَکَسکی، عَلَمَة بن یزید خَضْرَمی، یزید بن أبجر عَبَسی، مَسْرُوق بن جَبَلَه عَکی، بُسْر بن یزید جَمِیرِی، عبدالله بن عامر قُرَشی، عُبَیة بن ابی‌سفیان، محمد بن

ابی‌سفیان، محمد بن عمرو بن عاص، غمار بن أخوص کلبی، مسعدة بن عمرو عتبی، صباح بن جلهمه خمیری، عبدالرحمن بن ذی الکلاع، ثمامة بن حوشب و علقمة بن حکم، بر آن گواه گشتند.

«و در روز چهارشنبه، سیزده شب از صفر مانده به سال سی‌وهفت، نوشته شد.»

از آنجا که میان این متن با آنچه که جاحظ به‌صورت نقل به معنی آورده، تفاوت بسیاری است، ترجیح می‌دهیم که به‌جای یادکردن از متن جاحظ، تنها در حاشیه، همه آن را (در متن کتاب) بیاوریم. چون دو کتاب بلاغی و تیمی تاکنون به‌چاپ نرسیده است، متن آنها را نیز در اینجا می‌آوریم. درخور یادآوری است که واژگان میان پراتز در روایت جاحظ، افزوده استاد شارل بلا، از دو روایت شرح نهج‌البلاغه است، از این‌رو، ما آن را تغییر نمی‌دهیم.

۱. کهن‌ترین ماخذ حاوی متن پیمان داوری، کتاب *وَقَعَةُ صَفِين* تألیف نصر بن مزاحم منقری در گذشته به سال ۲۱۲ هجری است که مؤلف بدان اشاره‌ای نکرده است. پیمان داوری با دو روایت در آن کتاب نقل شده است که با آنچه در این کتاب آمده پاره‌ای تفاوت‌های لفظی دارد. برای آگاهی و مقایسه بنگرید: بیکار صفین، نصر بن مزاحم، ترجمه پرویز اتابکی، تهران ۱۳۶۶ ص ۶۹۶-۷۰۱ و ۷۰۴-۷۰۷. م.
۲. مردم عراق و شام، گردهم آمده نویسنده‌ای را فراخوانده و گفتند: بنویس *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* هذا ما تَقاضَى عليه أمير المؤمنين... معاویه گفت: من آدم بدی هستم که بپذیرم او فرمانروای مؤمنان است و نگاه با وی به پیکار برخیزم. عمرو بن عاص به نویسنده گفت: نام خود او و نام پدرش را بنویس (*الأخبار الطوال* ص ۱۹۴). م.
۳. قضیة: داوری؛ «عَدَلَ فِي قَضَائِهِ وَقَضِيَّتِهِ...» یعنی در داوری خویش، راه داد در پیش گرفت (*أساس البلاغة* ۲/۲۶۱). م.
۴. عبدالله بن قیس: ابوموسی اشعری. م.
۵. لازم به یادآوری است که علی (ع) داوری ابوموسی را نپذیرفت و عبدالله بن عباس را برای این داوری، پیشنهاد کرد؛ ولی سباهیان او، پیشنهاد وی را نپذیرفتند و گفتند: «والله ما نَفَرَقُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَكَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ أُمَّتَ الْحَاكِمِ.»؛ سوگند به خدا که ما میان تو و ابن‌عباس، فرقی نمی‌بینیم؛ گویی که تو خود می‌خواهی داور باشی. علی گفت: پس اشتر را برای این داوری می‌فرستم. اشعث گفت: آیا کسی جز اشتر آتش این جنگ را برافروخته است؟ علی گفت: شما تنها ابوموسی را برای این داوری می‌پذیرید؟ گفتند: آری. علی گفت: «فَأَصْنَعُوا مَا أَحَبَّتُمْ.»؛ پس آنچه دوست دارید، بکنید! (*الأخبار الطوال* ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ طبری ۲/۳۳۶۸). م.
۶. محتوای این بند، در نهج‌البلاغه نیز آمده است: «فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ يُخَفِّجَا عَنْهُ الْقُرْآنَ وَلَا يُجَاوِزَاهُ وَتَكُونَ أَلْسِنَتُهُمَا مَعَهُ وَقُلُوبُهُمَا تَحْتَهُ، فَتَاها عَنْهُ وَتَرَكَا الْحَقَّ وَهَمَا بِبَصْرَانِهِ. وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا وَالْإِعْوَجَاجُ ذَاتَهُمَا...» (ایشان را متمهّد نمودیم که با قرآن باشند و از آن پا فراتر نگذارند. زبانهایشان همراه قرآن و دل‌هایشان پیرو آن، باشد، ولی آن دو، راه قرآن را گم کرده و با آنکه حق را می‌دیدند، از آن چشم پوشیدند. روی گردانیدن از حق، خواسته‌شان و کجروی، خوی ایشان بود.) (*نهج‌البلاغه*، عهده ۹۶/۳-۹۷). م.
۷. متن «وَأَشْعَارُهُمَا وَأَبْشَارُهُمَا...» اشعار: جمع شعر و شعر به معنی مویی است که بر بدن روید؛ و آبشار جمع پشتر به معنی بیرون پوست است. در حدیث آمده است: «علی اشعارهم و آبشارهم» (*لسان* ۴/۴۱۱). این عبارت در اینجا به این معنی است که هیچگونه آسیبی به ایشان نخواهد رسید. م.
۸. آنان در *ثُومَةُ الْجَنْدَل* که از عراق و شام، به بنگ فاصله قرار دارد، گرد آمدند (*الأخبار الطوال* ص ۱۹۷). م.

روایت جاحظ (از پیمان نامه حکمیت)

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این، پیمان نامه‌ای است که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و معاویه بن ابی سفیان، بر آن همدستان گشته‌اند. علی بن ابی طالب (ع) از سوی مردم عراق و مؤمنان و مسلمانان پیرو خود که با او هستند، و معاویه بن ابی سفیان از سوی مردم شام و مؤمنان و مسلمانان پیرو خود که همراه او هستند، به کار داوری می‌پردازند. ما (علی (ع) و معاویه) درباره آنچه هماهنگ نیستیم، به فرمان خدا در قرآن کریم - از آغاز تا انجام آن کتاب - گردن می‌نهمیم. آنچه را قرآن زنده کرده است، زنده می‌داریم و آنچه را که قرآن از میان برده است، از میان می‌بریم. به هر آنچه که در کتاب خدا معین گشته است دست یابیم، عمل می‌کنیم و برای مواردی که در آنها همدستان نیستیم، چنانچه در کتاب خدا برای آنها پاسخی روشن نیابیم، به سنت فراگیر و مورد اتفاق (پیامبر (ص))، روی می‌آوریم. داوران عبارتند از عبدالله بن قیس اشعری و عمرو بن العاص. علی و معاویه، آن دو را در برابر خدا متعهد ساختند که به راستی، برابر آنچه در کتاب خدا بیابند، حکم کنند. چنانچه برای مواردی، در کتاب خدا حکمی معین نیابند، برابر سنت فراگیر و مورد اتفاق نبوی، رفتار کنند. دو داور نیز از علی بن ابی طالب (ع) و معاویه بن ابی سفیان، پیمانی که آن دو بدان رضا دادند، گرفتند که آنان درباره عزل یکی و نصب دیگری به حکومت، به داوری دو داور، خشنود باشند. آن دو از علی (ع) و معاویه و هر دو لشکر، پیمان گرفتند که جان و مالشان در امان باشد و امت مسلمان در برابر داوری آنان درباره علی و معاویه، یاور آن دو و پشتیبان آن کس باشند که جابه‌جایی و تغییر پدید آورد. به کار بستن حکم داوری از سوی امر و مأمور درباره جانهای مردم حاضر و غایب، درباره خانواده‌ها، داراییها و زمین ایشان واجب است و باید هر جا که باشند، همگان سلاح بر زمین گذارند. عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص، در برابر خدا متعهدند که میان مردم حکم کنند و آنان را در حال پراکندگی و پیکار، رها نسازند. آخرین مهلت برای اعلام حکم داوری میان مردم، پایان ماه رمضان است. چنانچه دو داور بخواهند با هماهنگی و خرسندی یکدیگر، زمان داوری را پیش اندازند، می‌توانند؛ نیز اگر بخواهند، می‌توانند آن را تا پایان مهلت، به تأخیر اندازند. هرگاه یکی از دو داور بمیرد، فرمانروای آن گروه و پیروان وی، مردی دیگر به جای وی، برمی‌گزینند و در برگزیدن مردی دادگر و میانه‌رو، کوتاهی نخواهند کرد. اعلام حکم داوری باید در جایی انجام گیرد که فاصله آن، از مردم حجاز و شام، به يك اندازه باشد. به جز کسانی که داوران بخواهند، هیچ کس دیگر نباید در محل داوری نزد آنان برود.

اگر داوران بخواهند، در اُرح^۱ یا ثومة الجندل^۲ و یا هر جای دیگر که خود بیسندند، می‌توانند درباره علی (ع) و معاویه، به داوری بنشینند. علی (ع) و معاویه نیز باید حکم داوران را بپذیرند.

عبدالله بن عباس، أشعث بن قیس، سعد بن قیس، وزقاء بن (اسمی؟)، بکری خرفی، عبدالله بن طفیل بکاوی (نیز می‌گویند: عبدالله بن طلیق بکاوی)، جریر بن یزید کندی، عبدالله بن حجل عیجلی، عتبة بن زیاد منجی (یا انصاری) و مالک بن کعب نخلی (یا همدانی، یا عتبة بن زید، و یا زیاد بن کعب، بر این پیمان‌نامه) گواه گشتند.

۱. أُرُح: نام سرزمینی است در اطراف شام و از نواحی عمان و در مرز شام و حجاز. یاقوت حموی می‌نویسد: نظر درست آنست که جایگاه حکمین یعنی عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری، میان أُرُح و جَرَبَاء بوده است (مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ ۱/۱۷۴). نیز بنگرید: پ ۳۳۳/۳۲ الف، پانوش ۱ و ۲). م.
۲. ثُومَةُ الْجَنْدَل در هفت منزلی دمشق، میان مدینه و دمشق جای دارد (یاقوت ۲/۶۲۵). نیز بنگرید: پ ۱۹۰، پانوش ۲).

این، متن بلاذری (از پیمان حکمیت) در کتاب انساب الأشراف است.

به‌نام خداوند بخشاینده بخشایشگر.

این، پیمان‌نامه‌ای است که علی بن ابی‌طالب (ع) و معاویه بن ابی‌سفیان، بر آن همداستان گشته‌اند. علی (ع) از سوی مردم عراق و مؤمنان و مسلمانان طرفدار ایشان، و معاویه از سوی مردم شام و مؤمنان و مسلمانان طرفدار آنان، به کار داوری می‌پردازند. ما (علی (ع) و معاویه) درباره آنچه که در آن هماهنگ نیستیم، به فرمان خدا در قرآنی که در دست ما است — از آغاز تا انجام آن کتاب — گردن می‌نهمیم. آنچه را قرآن زنده کرده است، زنده می‌داریم و آنچه را که قرآن از میان برده است، از میان خواهیم برد. دو داور، آنچه در کتاب خدا بیابند، از آن پیروی می‌کنند و برای مواردی که درباره آنها، همداستان نیستند، چنانچه در کتاب خدا به نصی آشکار دست نیابند، سنت شایسته و فراگیر و مورد اتفاق پیامبر را (ص) به کار خواهند بست. داوران عبارتند از عبدالله بن قیس و عمرو بن العاص. ما آن دو را در برابر خدا متعهد ساختیم تا برابر نص صریحی که در کتاب خدا می‌یابند، حکم کنند و درباره آنچه که در قرآن برای آن، حکمی معین نیابند، بر پایه سنت فراگیر و مورد اتفاق پیامبر خدا (ص)، عمل کنند. داوران نیز از علی (ع) و معاویه و سپاهیان ایشان و مردمی که زیر فرمان ایشانند، در برابر خدا پیمان گرفتند که حکم داوری آن دو را بپذیرند. آن دو، از مردم پیمان و اعتمادی که خود مردم بدان خرسند شدند، گرفتند که جان خود و خانواده و دارایشان در امان باشد و امت اسلام، پشتیبان حکم داوری آنان درباره علی (ع)، معاویه و مؤمنان و مسلمانان هر دو گروه باشند. عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص نیز با خداوند پیمان بستند که میان مردم، صلح و آشتی پدید آرند و آنان را به پراکندگی و پیکار، فرانخوانند. فرجام زمان (اعلام) حکم، تا ماه رمضان است. چنانچه داوران بخواهند با توافق یکدیگر، زمان حکم را جلو یا عقب ببرند، می‌توانند. هرگاه

یکی از داوران، پیش از اعلام حکم بمیرد، فرمانروا و گروه طرفدار او، مردی دیگر را به جای وی، برمی‌گزینند. (پیداست) که در برگزیدن مردی دادگر و نیکخواه و درستکار، کوتاهی نخواهند کرد. جایگاهی که داوران در آن، به داوری و اعلام حکم می‌پردازند، باید از کوفه و شام و حجاز، به يك فاصله باشد. به جز کسانی که آن دو بخواهند، هیچ کس دیگر نباید نزد آنان برود. در صورتی که داوران، جای دیگری برای (داوری) بخواهند، می‌توانند در هر جا که خود بپسندند، به این کار بپردازند.

دو داور می‌توانند هر کس را که بخواهند، گواه گیرند. گواهان باید بدین گونه، گواهی خود را بر آن نوشته، بنویسند: ما دشمن کسانی هستیم که بر طبق محتوای این نوشته، رفتار نکنند. بار خدایا ما به زیان کسانی که محتوای این نوشته را نادیده گیرند و بخواهند از آن روی بگردانند یا آن را نابجا به کار بندند، از تو یاری می‌خواهیم. از هر يك از دو گروه، ده تن گواه گشتند.

از مردم عراق: عبدالله بن عباس، أشعث بن قیس، سعد بن قیس همدانی، و قاء بن سمی (برخی گویند: ورقاء بن سمی، اما وقاء درست‌تر است.) عبدالله بن طفیل، حُجر بن یزید کندی، عبدالله بن حجل بکری، عقبه بن زیاد، یزید بن حجه تیمی و مالک بن کعب اُرخبی.

از مردم شام: ابو الأغر عمرو بن سفیان سلمی، حبیب بن مسلمة فهري، مُحارق بن حارث زبیدی، زمل بن عمرو عنری، حمزة بن مالك همدانی، عبدالرحمن بن خالد بن یزید مخزومی، سبیع بن یزید حَضرمی، علقمة بن یزید (برادر سبیع)، عتبة بن ابی سفیان و یزید بن جزء عبسی.

متن اسماعیل تیمی (از پیمان نامه حکمیت)

«این، پیمان نامه‌ای است که علی بن ابی طالب (ع) و معاویه بن ابی سفیان (رضی الله عنهما) بر آن، همدستان گشته‌اند. علی (ع) از سوی مردم عراق و مؤمنان و پیروان خود که با او هستند، و معاویه از سوی مردم شام و مؤمنان و پیروان خود که با وی هستند، به کار داوری می‌پردازند. ما (علی (ع) و معاویه) به فرمان خدا و کتاب او، گردن می‌نهمیم. داوران، آنچه در کتاب خدا بیابند، از آن پیروی خواهند کرد و آنچه را در کتاب خدا پیدا نکنند، (درباره آن) به سنت پیامبر که با حکم قرآن برابر است، روی می‌آورند. داراییها، جانها و خانواده‌های داوران، در امان است. در حکمی که صادر کنند، امت اسلام، پشتیبان ایشان خواهد بود. مؤمنان و مسلمانان هر دو گروه مردم شام و عراق در پیشگاه خدا متعهدند که برابر محتوای این نوشته، رفتار کنند و صلح و امنیت میان مسلمانان، برقرار باشد. عبدالله بن قیس و عمرو بن العاص، با خدا پیمان بسته‌اند که بر بنیاد این پیمان نامه کار کنند. هر دو گروه، مدت يك سال (به سرزمین خود) باز می‌گردند. پس از پایان سال، اگر خواستند،

همان نوشته را باز می‌گردانند، یا هر چه پسندیدند، بر آن می‌افزایند. بار خدایا ما، به زیان کسی که محتوای این نوشته را نادیده گیرد، از تو مدد می‌خواهیم.

از هر گروه، ده تن بر این پیمان‌نامه، گواه گشتند. از یاران علی (رضی الله عنه): عبدالله بن عباس، أشعث بن قیس، حُجر بن اویر، فلان و فلان. از مردم شام: ابوالأغور سلمی، حَبیب بن مَسْلَمَة فهري، عتبه بن ابي سفیان، فلان و فلان. (این پیمان‌نامه) روز چهارشنبه سال سی‌وهفتم هجرت، نوشته شد.

۳۷۳

نامه معاویه فرمانروای شام، به امپراتور کنستانتین دوم به هنگام جنگ صیفین به سال ۳۷ هجری ق / ۶۵۷ م.

القیاب، صاغانی، «قسط»: الفائق، زمخشری، «اصطقل»: لسان، «ارس» بك ۱۱۹/۷: النهایة، ابن اثیر، «ارس»، «اصطقلینة»، بحر.

مقابله کنید: الْمُحْكَم، ابن سینه، «سره» مقلوب: بع، ش ۴۴۵-۴۴۷: مُرُوجُ النَّهْب، مسعودی ۴/۳۵۰، السُّهَيْلِي ۱۹۱/۲: الْفَخْرِي، ابن الطُّقَطَقِي (چ اروپا) ص ۸۳-۸۴: شرح السُّيَرِ الْكَبِيرِ، سرخسی (چ حیدرآباد) ۴۳/۳: عُيُونُ الْأَخْبَارِ، ابن قُتَيْبَةَ (كتابُ الْحَرْبِ) ص ۱۹۹-۲۰۰.

بنگرید: تاریخ واسیلیف Vaslief (ترجمه فرانسوی) ص ۱۳۴۱.

- تاریخ تیوفان، ترجمه فرانسوی آن Théopane, Chronographie, p. 346

- تاریخ میشل سوری یونانی، ترجمه فرانسوی آن Michel le Syrien. Chronique, p. 11. 450.

هنگامی که معاویه در گیرودار جنگ صیفین، آگاهی یافت که امپراتور روم آهنگ یورش به سرزمین شام دارد، نامه‌ای تهدیدآمیز به وی نوشت و به دنبال آن، رومیان در برابر دریافت پولی از معاویه - که گفته‌اند یکصد هزار دینار بوده است - با وی صلح کردند. معاویه، گروگانهایی از رومیان گرفت و آنان را در بَعْلَبَك نگاهداشت. سپس رومیان پیمان شکنی کرده گروگانهای مسلمانان را کشتند. ولی معاویه و مسلمانان، از کشتن گروگانهای رومی که در اختیار داشتند، خودداری کرده و آنان را رها ساختند و از این رهگذر بر رومیان پیروز گشته و گفتند: در برابر پیمان شکنی، استواری بر پیمان از گسستن آن بهتر است.

سوگند به خدا اگر آهنگ خود را که من از آن آگاه گشته‌ام به انجام رسانی، با دشمن پیکارگر خود آشتی می‌کنم و در پیشاپیش سپاه وی، به کارزار تو می‌آیم و قسطنطنیه بخاراگین را بسان زغالی، سیاه می‌گردانم؛ و تورا چون زردکی که از زمین بیرون کشند، از تخت پادشاهی بیرون می‌کشم و مانند مزدوری، به خوک‌چرانی وادارت می‌سازم.

در روایت ابن‌کثیر آمده است:

«ای ملعون! سوگند به خدا اگر این اندیشه را رها نکنی و به کشور خود بازنگردی، برای پیکار با تو، با پسر عم خود آشتی می‌کنم و تورا از همه خاک کشورت بیرون می‌رانم؛ و زمین را با همه فراخی آن، بر تو تنگ می‌گردانم.» (وی افزوده است که این نامه، پیش از رویداد حکمیت، نوشته شده است).

۳۷۴

نامه علی بن ابی‌طالب (ع) درباره خریدن کنیزی که دارای شوهر بود

سنن سعید بن منصور، بخش دوم، ش ۱۹۵۰.

مُرّه بن شراحیل، صاحب السلیحین، کنیزی را نزد علی (رض) فرستاد. علی از کنیزك پرسید: آیا شوهر داری؟ گفت: آری. علی وی را بازگردانید و به مُرّه نوشت:

من پی بردم که هدیه تو دارای شوهر است.

پس مُرّه، کابین وی را از شوهرش به پانصد درهم خرید و او را روانه ساخت؛ و علی نیز او را پذیرفت.

بخش چهارم

ذیل پیوستها

www.KetabFarsi.com

پیوست ۱

ذیل و پیوستی است

دربارهٔ پیمانهای منسوب به پیامبر که با یهود، ترسایان و زردشتیان، بسته بوده است

و

نوشتهٔ تسلیتی که حضرتش (ص)، هنگام مرگ فرزند مُعَاذِ جَبَل، به وی نوشته است و نیز پیمان‌نامه‌هایی برای زاکانیان و فردی ناشناخته و فرمانی برای علاءبنِ حَضْرَمِی

(۱)

پیمان‌نامهٔ پیامبر (ص) برای بستگان زردتشی سلمان پارسی

«نسخهٔ پیمانی» که جمشید جی جیجی بهایی نیت (Sir Jamshetji Jeebhoy knight) یکی از بزرگان زردشتی به سال ۱۲۲۱ یزدگردی، برابر با ۱۸۵۱ مسیحی، در بمبئی، منتشر ساخت. این نشر، بر پایهٔ اصل نسخهٔ پیمان که در نزد ایشان بود، انجام پذیرفت. چاپ دوم این نسخه، به سال ۱۹۴۲ منتشر گردید؛ ولی ناشر نادان آن، تاریخ چاپ نخست سال ۱۸۵۱ را تغییر نداد. طبقات المحدثین بأصفهان و الواردین علیها، ابومحمد بن محمد بن جعفر بن خُسان، معروف به ابوالشیخ (نسخهٔ خطی اصفیه در حیدرآباد، علم رجال، ۲۳۸)؛ اخبار اصفهان و دوله، ابونعیم (دو نسخهٔ خطی در اصفیه، علم رجال، ۲۳۵-۲۳۶).

مقابله کنید: عمخ ش ۵۷ (به نقل از السیرة المحمدیة، زینی تحلان، در ذکر معجزات. لازم به یادآوری است که شیخ تحلان کتاب خود را در سال ۱۲۹۷ هجری یعنی سی سال پس از چاپ «عهدنامه»، نوشته است).

بنگرید: محمد عبدالعزیز خان «اصل يك پيمان نامه معتبر نبوی» (به انگلیسی):

(Authenticity of an Important Document of the Prophet

در مجله «الثقافة الإسلامية» (فرهنگ اسلامی) (Islamic Culture)، حیدرآباد دکن، ژانویه ۱۹۴۳ ص ۹۶-۱۰۴.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این، فرمانی است به خط علی بن ابی طالب - که خدا از وی خوشنود باد - که آن را بر روی پوست دباغی شده سرخ‌گون نوشته است.

این، فرمانی است از سوی پیامبر خدا (ص) به مهدی فروغ^۲ پسر شخسان، برادر سلمان پارسی (رض) و پس از وی، برای خاندان او و سلمان، و سپس فرزندان ایشان - چه مسلمان باشند، یا بر دین خویش باقی مانند:

درود خدا بر تو، همانا خداوند به من فرمان داده است که بگویم: به جز خداوند یگانه تنها و بی‌انبار، آفریدگاری نیست. من این سخن را می‌گویم و مردم را نیز به گفتن آن فرمان می‌دهم^۳. همه آفریدگان، آفریده اویند و همه کار، به دست اوست. ایشان را پدید آورد و جان داد و میرانید؛ و سپس آنان را زنده خواهد ساخت و بازگشت همه به سوی اوست. همه چیز از میان می‌رود و تباہ می‌گردد. «هر جانی مزه مرگ را خواهد چشید»^۴ و فرمان خدا بازگشت ندارد؛ و کمبود را بر توانایی^۵ وی، راهی نیست و بزرگی وی پایان ندارد. در فرمانروایی انبازی ندارد. پاک و بی‌آلایش است. آفریننده‌ای که دارنده آسمانها و زمین است، و کارها را آن گونه که بخواهد، دگرگون می‌سازد. بدانسان که اراده کند، بر شمار آفریدگان می‌افزاید. منزّه است آنکه فراتر از وصف گویندگان است و در وهم اندیشمندان ننگجد. آفریدگاری که نوشته آسمانی خویش را با ستایش خویش آغاز کرد^۶؛ و برای خود، ذکری مقرر ساخت؛ و از سوی بندگان خویش، به سپاسی خرسند گشت.

به ستایش آفریدگاری زبان می‌کشایم که هیچیک از ستایشگران، به شمارش شماره‌های آن، دست نمی‌یابد(؟) و گواهی می‌دهم که جز الله، آفریدگاری نیست؛ و او در نهان و ناپیدایی^۷ ای مردم! از نافرمانی بپرهیزید و به یاد «ضغطة»^۸ (کذا) زمین، و «نفخ»^۹ (کذا) آتش دوزخ و هراس و پریشانی بزرگ و پشیمانی و ایستادن در برابر پروردگار جهانیان باشید. من شما را بدانسان آگاه ساختم که پیامبران آگاه می‌سازند. بی‌گمان درباره پیام بزرگ، از شما خواهند پرسید و پس از زمانی خبر آن را خواهید دانست.

از اینرو کسی که به من بگردد و به درستی آنچه که از سوی پروردگارم به من رسیده است، زبان گشاید، در سود و زیان با ما یکسان خواهد بود؛ و در این جهان از گزند به دور مانده و [در آن جهان] در باغهای بهشت با فرشتگان مقرب و پیام‌آوران و پیامبران مرسل، با شادمانی خواهد زیست و از

عذاب دوزخ به‌دور و در آرامش به‌سر خواهد برد. این، همان چیزی است که خداوند آن را به مؤمنان وعده کرده است. او هر که را بخواهد، در (جوار) رحمت خود جای می‌دهد. وی دانا و کاردان و نسبت به کسی که از فرمان وی سرپیچد، سخت کیفر است. نیز او آمرزنده و مهربان است. «اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم، بی‌گمان، از ترس خدا، آن را فروتن و از هم شکافته می‌دید. ^{۱۰}» هر کس که بدان ایمان نیاورد، در شمار گمراهان است؛ ولی کسی که به خدا و آیین او و پیامبر وی بگردد، در جایگاههای رستگاران، جای خواهد داشت.

این، نوشته من است: که فرزندان وی [گیرنده فرمان]، خونها و داراییهای ایشان در سرزمینی که در آن به‌سر می‌برند: دشت و کوهساران و چشمه‌ها و چراگاههای آن، بی‌آنکه ستم یا سختی ببینند، در پناه خدا هستند. هر کس که این نوشته من بر او خوانده شود، باید در نگاهداری آنان و نیکی نمودن بر ایشان، بکوشد و دست ستم را از ایشان دور سازد و خود نیز موجب آزار و ناخرسندیهای آنان نگردد.

من برای همیشه، چنین موی سر، بستن زنار و پرداخت سرگزیت و دیگر کارهای دشوار را، از ایشان برداشته‌ام. دستهای آنان بر داراییهای خود و بر آتشکده‌ها و روشن داشتن آنها، باز است. ایشان را نباید از پوشیدن جامه گرانها، سواره راه پیمودن، ساختن خانه‌ها و اصطبل و حمل جنازه‌ها و همراه داشتن چیزی که در آینه‌های ایشان آمده است، بازدارند. شایسته است که اینان را بر دیگر ملت‌های هم‌پیمان با مسلمانان، برتری دهند؛ زیرا که رعایت حق مسلمان، بر همه مسلمانان - که خدایشان پیام‌رزا - لازم است. بر من از آسمان پیام آمده است که بهشت برای دین مسلمان، از خود وی به دیدار بهشت، دلبسته‌تر است. وی مُعتمد و امین من و نیکخواه فرستاده خدا (ص) و مؤمنان است؛ و سلمان از ماست. هیچ‌کس نباید در امر جانبداری و نیکی به وی و خاندان او و فرزندان ایشان - چه آنان که به اسلام گرویده‌اند و چه آنان که بر آیین خویش مانده‌اند - از فرمان من، سر پیچد. آن کس که به فرمان من گردن نهد، خدای از وی خشنود خواهد بود؛ ولی کسی که با خدا و پیامبر وی به ستیز برخیزد، تا روز رستاخیز، گرفتار نفرین خواهد بود. هر کس این خاندان را گرامی دارد، گویی که مرا گرامی داشته است؛ و او نزد پروردگار، پاداش خواهد داشت؛ و هر کس آنان را بیازارد، چنان است که مرا آزرده است و من در روز بازپسین، دشمن وی خواهم بود. کیفر او آتش دوزخ است و از پناه من بدور.

درود بر شما و خداوند، شما را زنده دارد.

به فرمان پیامبر خدا (ص) علی بن ابی‌طالب، در حضور ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، سلمان، ابو‌ثر، عمار، صهیب، بلال، مقداد بن الاسود و گروهی از مؤمنان - که خداوند از ایشان و از همه صحابه رسول خدا خشنود باد - نوشت. این مهر، در (?) شانه پیامبر عربی محمد قرشی بود. درود فراوان خدا بر او و خاندان و همراهانش باد.

۱. این پیمان‌نامه نیز همچون دیگر پیمان‌نامه‌های بی‌بنیاد ساختگی، گذشته از سستی و نارسایی جمله‌ها و لفظ‌های آشکار نحوی و بیگانگی از حتی ساده‌ترین ارزشهای بلاغی، یکسوگرایانه نیز هست. در این نوشته، تنها در جهت دستیابی به خواسته‌های گیرندگان پیمان‌نامه، کوشش‌هایی نسجیده و پریشان و به‌دور از منطقی، به‌کار رفته است. یک نگاه گذرا به این متن و متنهایی که به‌وسیله پیامبر اسلام و جانشینان وی و دیگر شخصیت‌های اسلامی نوشته شده است، درستی سخنان بالا و نادرستی متن را روشن خواهد ساخت. — م.
۲. گویا «فروخ» باید باشد. — م.
۳. در متن، «وامروا» آمده است که با سیاق عبارت، سازگار نیست و مؤلف کتاب نیز با آوردن کلمه «کذا» پس از آن، پریشانی عبارت را گوشزد کرده است. گویا در اصل «وامر» بوده است که «وا» به غلط افزوده شده است. — م.
۴. آل عمران / ۱۸۵؛ انبیاء / ۳۵؛ عنکبوت / ۵۷. — م.
۵. در متن، «لسلطانیته» (کذا) آمده است. — م.
۶. یعنی یا سوره حمد. — م.
۷. عبارت متن، استوار نیست. متن چنین است: «فهو فی الغیب و السر الکلاة (?) و العصمة». علامت پرسش پیش از این عبارت نیز از مؤلف است. — م.
۸. متن، استوار نیست. شاید در اصل، ضُطُّ یا ضُطَّة به‌معنی فشار و درماندگی و یا ضُعُفَة به‌معنی زلزله بوده است. — م.
۹. متن چنین است. — م.
۱۰. سوره حشر / ۲۱. — م.

(۲)

پیمان پیامبر خدا(ص) با یهود

بنگرید: پیمان‌نامه شماره ۲۴ در این مجموعه.

(۳)

پیمان‌نامه‌های پیامبر(ص) با ترسایان

بنگرید: پیمان‌نامه‌های شماره ۹۶ و ۹۷؛ صُنَاجَة الطَّرَب فی تَقَدُّمَات العرب، نوفل افندی، در جای خودش؛ عنوان و شروط محمد برای ترسایان، دو نسخه در کتابخانه بودلین در دانشگاه آکسفورد؛ نسخه پیمانی که روانشاد احمد زکی پاشا نشر داده است؛ مقاله «پیمان‌های پیامبر اسلام و خلفای راشدین برای ترسایان» ال‌آب لویس شیخویسوعی در مجله «المشرق»، بیروت، ج ۱۲ سال

۱۹۰۹ ص ۶۱۸-۶۰۹ و ص ۶۷۴-۶۸۲ که متن زیر را از آن، اقتباس می‌کنیم.

ما در سفرهای پی‌درپی خویش به شام، مصر، بین‌النهرین، عراق و هندوستان، و نیز در مطالعات پیوسته خود در کتابخانه‌های اروپا، چون پاریس، لندن، روم و لنین که از آثار مشرق زمین، گرانبار هستند، اغلب به نسخه‌های پیمان‌نامه‌ای برمی‌خوریم که - چنان که گفته‌اند - برخی از آنها را پیامبر اسلام، برای گروه‌های مسیحی نوشته است. برخی دیگر از آنها را به خلفای راشدین، بویژه ابوبکر و عمر بن خطاب، نسبت داده‌اند. ما به این دلیل که این نوشته‌ها دارای انگیزه‌های همبستگی میان مردم کشورها - با وجود ناهماهنگی دینی میان آنهاست -، به گردآوری این آثار می‌شتافتیم. تا آنکه دهها نسخه از این پیمان‌نامه‌ها، برای ما فراهم گشت... پس به این نوشته‌ها نگریستیم و آنها را با دقت، واریسی کردیم و - به مقابله آنها با یکدیگر پرداختیم. دریافتیم که برخی از نسخه‌ها، از نظر معانی و واژه‌ها و افزونی و کاستی، با هم تفاوت دارد، با آنکه همه آنها از يك سرچشمه سیراب گشته و به يك مأخذ که ما به آن دسترسی نداشتیم، بازمی‌گشت. از این‌رو، در این کار، دودل ماندیم، به گونه‌ای که نمی‌توانستیم درباره این نسخه‌ها، به نظری قاطع، دست یابیم. هنگامی که در اندیشه یافتن راهی و گذرگاهی برای این مسأله و گردنه ناهموار آن بودیم، بطرکخانه ارمنیان کاتولیک در آستانه، نسخه‌ای از پیمان‌نامه‌ای دیگر را که مطبوعات ارمنی در دارالسلام نشر داده و مجله «الأحوال» نیز در شماره ۳۸۹۴، ۲۶ شباط (۱۹۰۹) آن را چاپ کرده بود، برای ما فرستاد. اندکی پس از آن، مجله «روضۃ المعارف» در شماره ۱۳ از سال نخست (ص ۲۸۹-۲۹۵)، پیمان‌نامه دیگری را از پیامبر اسلام برای ترسایان، انتشار داد؛ و ما اینک همان پیمان‌نامه را پیش از خرده‌سنجی و واریسی درستی آن، در اینجا می‌آوریم:

به‌نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این، پیمان‌نامه و شروطی است که محمد فرستاده خدا، در جهت سود و زیان ملت ترسا و راهبان و اسقفان، با ایشان نوشته است. به گواهی صحابیانی که حاضر بودند و نامهایشان در پایان این نوشته آمده است، پیامبر اسلام در آن روز، خود این پیمان‌نامه را به معاویه بن ابوسفیان املا کرد و در مدینه نوشته شد. سال و تاریخ آن، در پای نوشته، آمده است.

محمد پیام‌آور خدا که همراه با امانت وی به‌عنوان مرده‌آور و هشداردهنده همه مردمان، در میان آفریدگان برای بیان حجت خدا آمده است، در خاور و باخترزمین و در میان فصیح‌گفتاران و بسته‌زبانان، و مردمان دور و نزدیک و شناخته و ناشناخته، آیین ترسایی را تثبیت کرد. این نوشته، پیمانی لازم است که همراه فرمان و سفارش، و تعهد و دادگری پیامبر اسلام، به‌کار خواهد رفت. هرکس این پیمان‌نامه را به‌کار بندد، پیرو اسلام و شایسته قوانین آن خواهد بود؛ و هرکس آن را تباه سازد و پیمانی را که در آن یاد شده است؛ بشکند و در این‌باره، با مؤمنان ناهماهنگی کند و از فرمان من سربپیچد، پیمان خدا را گسسته و دین او را خوار شمرده است، خواه پادشاه باشد یا کسی دیگر از مؤمنان و مسلمانان....

(دنباله متن، حذف می‌شود، زیرا آن، به متن پیمان ۹۷ بسیار نزدیک است؛ جز آنکه در میان نامه‌های گواهان، نام حمزه، عبدالله بن عباس و معاویه نیز به چشم می‌خورد. در پایان پیمان نامه آمده است:)

این پیمان نامه را معاویه بن ابوسفیان، در روز دوشنبه در پایان ماه چهارم از سال چهارم هجری، به املاء پیامبر خدا در مدینه - که برترین درود بر صاحب آن باد - نوشت؛ و نام خداوند برای گواهی این نوشته، بسنده است، و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

(روشن است که حمزه در سال سوم هجری در بیکار أخذ به شهادت رسید، و معاویه تا سال هشتم هجری، سال فتح مکه، اسلام نیاورده بود و عبدالله بن عباس در سال چهارم هجری، تنها هفت سال داشت. سپس شیخو، متن زیر را می‌آورد:)

... این پیمان نامه‌ای است که در میان پاره‌ای از نسخه‌های خطی کتابخانه خود، به آن برخوردیم. در پایان آن، گفته شده است که: این پیمان نامه، از روی نسخه‌ای به خط علی بن ابی طالب و به املاء محمد پیامبر، به سال دوم هجری، نوشته شده است. یکی از نسخه‌ها در خزانه سلطان و نسخه دوم در دیرطور در سینا، و نسخه سوم، در دست راهبان کوه زیتون است و آغاز آن، چنین است:

این، پیمان خدا برای همه ترسایان و دیگر سرزمینهای مسیحی نشین است که برای نگاهداری و رهایی ایشان به وسیله ما، بسته شده است. زیرا ایشان پس از پیامبر اسلام، در میان آفریدگان خدا، امانت اویند. تا این نوشته، بر ایشان حجت خدا باشد و پس از آن، در برابر خداوند، برای مردم، حجتی نماند. پیامبر در راه به کار بستن این پیمان آفریدگار توانا و حکیم، با این نوشته، خود را متعهد ساخته است. او این پیمان نامه را نوشت و به دیگر مسلمانان که پس از وی، به سرپرستی کارها گمارده می‌شوند، نیز دستور داد تا به این پیمان گردن نهند و با همه پیروان آیین ترسایی، بر پایه آن، رفتار کنند؛ و در خاور و باختر زمین، در خشکی^۱ و دریا، در دور و نزدیک، در میان عرب و عجم و مردم شناخته و ناشناخته، انسانها را به آن فراخوانند. این پیمانی است از سوی پیامبر و سستی برای مسلمانان که آن را نگاهدارند و همه کارگزاران و سرپرستان کارها که پیرو فرمانروای خود هستند و نیز شایسته‌اند، آن پیمان را در نظر گیرند. آن کس که این پیمان را بشکند و با آن، به مخالفت برخیزد و از حدود آن، فراتر رود و دستور فرمانروا را درباره آن، نادیده گیرد، آن را دگرگون ساخته برخلاف فرمان فرمانروا کار کند، پیمان خدا را شکسته و از هم گسسته و تعهد وی را خوار داشته است و درخور نفرین و لعنت خواهد بود.

همچنین دنباله پیمان نامه، جای جای، با متن روضة المعارف، هماهنگ و ناهماهنگ است.... نسخه چهارمی از پیمان منسوب به پیامبر اسلام، در اختیار ما هست که یعقوبیان، آن را از آن خود

می‌دانند و چنین می‌پندارند که محمد، آن را به جبریل رئیس کاهنان سریانی داده است، تا پیمان‌نامه‌ای برای مسیحیان سریانی و قبطی باشد. این نسخه از روی نسخه‌ای به خط کوفی منسوب به معاویه، نوشته شده است و در دیر مشهور سریانیان یعقوبی به نام دیر زعفران، در نزدیکی ماردین، نگهداری می‌شود. آغاز آن، چنین است:

به‌نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این، پیمان‌نامه‌ای است که از سوی پیامبر خدا محمد، به گروه‌های مسیحی: قبطیان، سریانیان و یعقوبیان مصر و دیگر بخشهای آن، و به همه ترسایان روی زمین، اعطا شده است. این سفارش من در حق سریانیان و قبطیان در سراسر جهان است که به خاطر خدای توانا و بزرگ، به پیمان ایشان ارج نهند. زیرا اینان، امانت خدا در روی زمین‌اند و بر پایه آنچه در انجیل و زبور و تورات، درباره ایشان سخن رفته است، اینان در زنده‌اند و مسلمانان را از سوی خداوند، حجتی علیه ایشان نیست. این، سفارشی است از سوی خداوند توانا و دانا، بر زبان پیامبر اسلام در جهت حراست از ترسایان؛ زیرا وی به زبان خود، به معاویه فرمان داد که بنویس:

این پیمان‌نامه را از سوی من برای ایشان بنویس تا دیگر مسلمانان و فرمانروایان، پادشاهان و وزیران، دانشمندان و فقیهان امت اسلامی که سفارش مرا به‌کار می‌بندند، از آن آگاه گردند.

سپس متن، همانند پیمانهای پیشین، با ناهماهنگی‌هایی که در عبارت پدید آمده است، با برخی توضیحات و فزونیه‌ها، پیش می‌رود.... اما نوشته‌ای که گفته می‌شود محمد(ص) از رهگذر آن، با ارمنیان، پیمان بسته است، جز در پاره‌ای از بخشهای آن - که نیازی به یادآوری آنها نیست - نزدیک به متن پیمان، در تاریخ یعقوبیان یادشده است.

۱. القبل: کوه بلند، تل ریگ یا زمین بلند (لسان ۵۴۲/۱۱)، و در اینجا به معنی مطلق خشکی است. - م.

(پیمان با ترسایان ارمنی)

در ترکیه در کتابخانه بخش تاریخ از «اسلامی علملر فاکلته‌سی» از دانشگاه ارضروم، پیمان‌نامه‌ای یافتیم که در جهت حفظ منافع ارمنیان نوشته شده بود. این پیمان‌نامه همراه با ترجمه ترکی آن، به چاپ رسیده است. گواهیهای محمد بن علی، مشهور به ملاچلی قاضی شهر آمد و نقی فضل‌زاده قاضی شهر رها، بر آن، دیده می‌شود. گویا آن را ارمنیان منتشر ساخته‌اند. با سپاسگزاری از دوستانم استاد احسان ثریا صیرما، آن پیمان‌نامه را در اینجا آوردم.^۱

(نوشته ملاچلی بر پیمان نامه):

این نوشته با اصل امضا شده آن و همچنین با آن مأخذ اصلی که اصل این نوشته، از آن مأخذ نقل گردیده، برابر است. این متن دارای احکامی استوار و پیمانهای شرعی سخت محکمی است و از هرگونه لغزش در کلام و نارسایی در مضمون و معنی، به دور است. خداوند آن را از برکات صحابه بزرگ که خود بر مضمون آن، گواه و بر محتوای آن آگاه بوده‌اند، به ما عطا کرده است. نوشته بنده نیازمند (درگاه) خداوند پاک و برتر از هرگونه نسبت ناروا، محمد بن علی، مشهور به ملاچلی قاضی شهر آمد.

(نوشته و مهر نقی فضل‌زاده بر پیمان نامه):

نیازمند (درگاه) خداوند بلندپایه، نقی فضل‌زاده قاضی شهر رها، که خدایش بیامرزد، متن این پیمان نامه را نگریست و این نوشته را بر آن نوشت.

مهر قاضی فضل‌زاده



این، نوشته (پیمان نامه) فرخنده‌ای است که به خواست خدا، پس از هم‌پیمانی ارمنیان با من و پس از آن که ایشان در پناه اسلام درآمدند، به دنبال درخواست گروهی از آنان، اجازه دادم که آن را بنویسند. از این‌رو باید همه مسلمانان بر پایه آن، رفتار کنند و متن و معنی آن را از نظر دور ندارند. ارمنیان از مسلمانان پیرو من خواسته بودند که ایشان از من درخواست کنند تا ارمنیان را در پیمان و پناه خدا و پیامبران و برگزیدگان اولیای مسلمانان همه زمانها، قرار دهم. خداوند از همه آفریده‌ها، از پیامبر مرسل تا فرشته مقرب، پیمان گرفته است که در اطاعت من باشند. بنابراین، پایدار ماندن بر پیمان خدا آنست که تا روز رستاخیز، من و فرزندانم، یاران و مؤمنان پیرو من، در همه سرزمینهای اسلامی در خاور و باختر، در دور و نزدیک، در هر جا که باشیم، خواسته یا ناخواسته، از ارمنیان پشتیبانی کنیم. من (پیامبر اسلام) از آنان و دارایشان، از پرستشگاههایشان و از راهبان مسیحی، در هر جا که باشند، در کوه و دشت و در میان غار و آبادانی، حمایت می‌کنم و از رسیدن زیان به ایشان، جلوگیری خواهم کرد. در هر جا که باشند، در دریا و خشکی، در شرق و غرب،

بدان گونه که از خود و خویشان نزدیک خود و پیروان آیین اسلام دفاع می‌کنم، از آنان نیز دفاع خواهم کرد. ارمنیان را از هرگونه رنج و گزند و ناخواستنی، دور خواهم داشت. نیز در برابر دشمن، از ایشان دفاع و از رسیدن هر نوع امر ناپسند به ایشان، جلوگیری خواهم کرد. بار سنگین خراج را از دوش آنان، برخواهم داشت؛ مگر آن که خود با طیب خاطر چیزی بدهند، نه با اکراه و اجبار. هیچ اسقفی نباید از مقام خویش برکنار گردد؛ نیز هیچ یک از مسیحیان را نباید از آیین مسیحیت، بازدارند. همچنین نباید هیچ راهبی را از رهبانیت و هیچ سالک مسیحی را از سیر و سلوک، جلوگیری کند. نباید هیچ کلیسای کهنسالی ویران و نه هیچ کلیسا و خانه‌ای از خانه‌های مسیحیان، جزو مسجد یا خانه مسلمانان گردد. راهبان و اسقفان را نباید از پوشیدن جامه پشمین و سوارگشتن بر اسب برای رفتن به پرستشگاه، بازدارند. مقدار سرگزیت، همان چهار درهم و جامه‌ای هراتی، در سال است که به قصد کمک به مسلمانان و بیت‌المال، می‌پردازند و نباید چیزی بر آن بیفزایند. چنانچه نتوانستند جامه هراتی بدهند، به پرداخت بهای آن وادار نگردند، مگر آن که ارمنیان خود با خرسندی، بهای آن را بپردازند. این مقدار، میزان سرگزیت هر فرد مسیحی در هر طبقه اجتماعی است که سالانه خواهد پرداخت...^۲ [مؤلف کتاب می‌گوید: باید توجه داشت عبدالله بن شمعون که دوبار نام وی در این نوشته آمده، همچنین سعدبن هاد، سعدبن عیاض، ابوالذالیه، مسعود بن ابی‌طالب و نسل بن مالک، افرادی ناشناخته‌اند. بالاتر از همه، در سال دوم هجرت، هنوز ارمنستان، بدست مسلمانان، فتح نشده بود.]

۱. از آغاز تا انجام این نوشته، جمله یا عبارتی که گویای آن باشد که این نوشته به فرمان پیامبر (ص) نوشته شده است، به چشم نمی‌خورد. سبک نوشته همچون سبک نوشته‌ها و پیمان‌نامه‌های برساخته مسیحیان است که پیش از این، به نمونه‌هایی چند از آن نوشته‌های سست و بی‌بنیاد، برخوردیم. جای پرسش است که مؤلف پژوهشگر کتاب که با شیوه‌ای پژوهشگرانه، نوشته خود را فراهم آورده، چرا این نوشته‌های آشفته و بی‌اساس را در کتاب خود آورده است؟ نیاز به گفتن نیست که به تقریب، همه سرزمینهای غیرعربی در قلمرو اسلام، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، به تصرف مسلمانان درآمده است. بنابراین، مسیحیان ارمنی، در سال دوم هجرت (سال نوشتن پیمان‌نامه)، چگونه و در کجا نزد پیامبر (ص) آمده و از او درخواست کرده‌اند تا این نوشته را به آنان بدهد؟! فراتر از همه، یکسویه بودن نوشته که تنها از منافع ارمنیان سخن به میان می‌آورد و بس، خود، روشن‌ترین دلیل ساختگی و بی‌پایگی این نوشته است. م.
۲. متن این پیمان‌نامه سراسر دروغ، مانند محتوای دیگر پیمان‌نامه‌های برساخته مسیحیان (بنگرید: پ ۹۶-۹۷ و بخش چهارم کتاب، پ ۳)، تا پایان، با همان شیوه و محتوای شناخته شده، پیش می‌رود. در پایان نوشته، تاریخ کتابت و نویسنده آن نیز، قید شده است. تاریخ کتابت، سال دوم هجرت و نویسنده آن، معاویه بن ابی‌سفیان است. نام تنی چند از مسلمانان، از جمله: عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمرو بن عاص نیز به عنوان گواه، در پایان این نوشته آمده است. معاویه بن ابی‌سفیان، در سال هشتم هجری (سال فتح مکه)، به اسلام گروید. براساس تاریخ کتابت این نامه، معاویه باید شش سال پیش از پذیرفتن اسلام، با آن همه دشمنی که او خود و خاندانش با پیامبر اسلام و مسلمانان داشته‌اند، سرگرم خدمت به اسلام بوده باشد و این، امری ناخردمندانه است. عبدالله بن عباس، در سال دوم هجری، پنج‌ساله بوده و عبدالله بن عمرو بن عاص، در زمان کتابت این نوشته، نه سال داشته است. روشن است که گواهی کودکان، آن هم بر پای نوشته‌ای که به فرمان پیامبری بزرگ، نوشته شود، خود گواهی آشکار بر بی‌بنیادی و بی‌ارزشی آن خواهد بود. همچنین ابوهریره، در سال هفتم هجری اسلام پذیرفت. م.

(۴)

پیمان نامه پیامبر (ص) برای ترسایان، بدانسان که در دیرطور در مصر موجود است.

احمد زکی پاشا، رساله متن پیمان نامه پیامبر در طور، از روی نسخه خطی دارالکتب مصر، به
شماره ۸۱۴ تاریخ.

اینک متن نسخه طور،^۱

در کمال دقت و ضبط، سطر به سطر، حرف به حرف، آنچه آن که هست،
سطر نسخه اصل

۱. به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر و به یاری او

۲. این، نسخه پیمان نامه ای است که محمد بن عبدالله آن را نوشته است.

۳. پیام آور خدا - که درود آفریدگار بر او باد -

۴. برای همه ترسایان.

۵. این، نوشته ای است که محمد بن عبدالله، برای همه مردمان نوشته است.

در حالی که وی مرده آور و بیمدهنده^۲ و بر امانت خداوند در میان آفریده های او، امین است، تا
پس از آمدن پیامبران، مردم را بر سخنان خداوند، حجتی نباشد؛ و خداوند، توانای شکستناپذیر
و کاردان است. وی این پیمان نامه را برای پیروان آیین خویش، و همه پیروان آیین ترسایی
نوشته است:

۱۰. در سرزمینهای خاور و باختر، دور و نزدیک، و برای مردم شیواسخن و ناتوان گفتار، شناخته و
ناشناخته آنها؛ نوشته ای که وی، آن را برای ایشان، پیمان نامه ای دانسته است. از این رو،
هر کس پیمان این نوشته را بگسلد و به چیزی جز آن، روی آورد و از فرمان پیامبر، سربتابد،
سفارش خدا را نادیده گرفته و پیمان وی را شکسته و به آیین وی نیشخند زده،

۱۵. و درخور لعنت و نفرین است، چه پادشاه مسلمانان و مؤمنان باشد و چه جز پادشاه. اگر راهبی
یا رهروی خداجوی، در کوهی یا دره ای و یا در غاری پناه گیرد، یا در آبادانی، در زمین هموار، در
ریگزار، در رُدنه^۳؟ و یا در پرستشگاه، جای گزیند،

۱۸. من پشتیبان ایشان خواهم بود و در برابر هر گروهی با جان خویش و پیروان خود و پیروان
دینم، از آنان دفاع خواهم کرد؛ آنچه آن که گویی ایشان مردم من و همیمانان منند. من هر گونه
آزاری را از ایشان، دور خواهم ساخت،

۲۱. در سختیهایی که مردم فقی در راه پرداخت خراج، پذیرا می گردند، مگر آنچه که خود با

خرسندی بپردازند. بر انجام دادن هیچ‌یک از آنها، ناخواسته، وادار نخواهند گشت. هیچ اسقفی از مقام خویش، برکنار نخواهد گشت.

۲۴. نه هیچ راهبی از سمت رهبانی خویش، و نه هیچ پارسایی صومعه‌نشین، از صومعه خود، دور نخواهد گشت، و نه هیچ رهروی خداجوی از جهانگردی خویش. هیچ جایگاهی از کنیسه‌ها و پرستشگاه‌هایشان، ویران نخواهد شد و چیزی از دارایی کنیسه‌های ایشان، در راه ساختن مسجد، به کار نخواهد رفت؛

۲۷. و نه در ساختمان خانه‌های مسلمانان. هر کس به یکی از این کارها روی آورد، بی‌گمان پیمان خدا را گسسته و خلاف دستور پیامبر وی، رفتار کرده است.

هیچ کس از راهبان و اسقفان و پرستشگران، به پرداخت

۳۰. سرگزیت و تاوان، وادار نخواهد گشت؛ و در هر جا که باشند، من، نگاهبان پیمان‌شان خواهم بود، چه در بیابان و چه در دریا، چه در خاور و چه در باختر، چه در شمال و چه در جنوب؛ و ایشان در برابر هر کار ناخواسته‌ای، در پیمان و میثاق و زنهار منند.

۳۳. و همچنین است کسی که در کوه‌ها و جایگاه‌های مقدس، تنها به کار پرستش خدا بپردازد. بر آنچه که می‌کارند، ده یک و خراجی نخواهد بود، و کسی در آن، با ایشان، سهم نمی‌گردد؛ زیرا آن، به اندازه روزی خود آنان است.

۳۶. هنگام برداشت غله، برای هر اژدب^۵، زحمت پرداخت یک پیمان از خوراک معمول خود را بپذیرند. آنان را به شرکت در کارزار و پرداخت سرگزیت، وادار نخواهند ساخت. از خراجگزاران،

۳۹. توانگران دارای زمین و سوداگران نیز، در سال نباید بیش از دوازده درهم بستانند. هیچ‌یک از ایشان را به ستم و روی گردانیدن از درستی، وادار نسازد^۷. با ایشان، جز با نیکوترین شیوه، به مجادله نپردازند.

۴۲. با ایشان به مهربانی رفتار نمایند؛ در هر جا که باشند و به هر جا که درآیند، ایشان را از رفتار ناپسند، دور دارند. چنانچه زنی ترسا نزد مسلمانان باشد، مسلمان باید او را خرسند نماید و امکان رفتن وی به پرستشگاهها را

۴۵. فراهم آورد، و او را از دل‌ریستن به آیین خویش، باز ندارد.

هر کس برخلاف پیمان خدا رفتار نماید و برضد آن، روی آورد، بی‌شک در برابر پیمان خدا و پیامبر وی، نافرمانی کرده است. در بازسازی پرستشگاهها

۴۸. و جایگاه‌های ایشان، به آنان یاری دهند. این کار، به آیین ایشان، یاری خواهد نمود، در راه استواری^۸ بر پیمان‌شان. هیچ‌یک از ترسایان، با خود سلاح بر نمی‌دارند و مسلمانان از ایشان، دفاع خواهند کرد و هیچگاه تا روز

۵۱. رستخیز و پایان این جهان، با متن این پیمان‌نامه، ناهماهنگی نخواهند کرد.
 بر این پیمان‌نامه که آن را محمد بن عبدالله، پیام‌آور خدا، برای همه ترسایان
 ۵۴. نوشته، و به‌کارستن همه شروط آن را در جهت سود ایشان پذیرفته است، کسانی که نام و
 گواهیشان در پایان آن آمده است، گواه گشته‌اند:

ابوبکر بن ابوقحافه	علی بن ابی‌طالب
عثمان بن عفان	۵۷. عمر بن خطاب
ابوهویره	ابوالذرء
عباس بن عبدالمطلب	عبدالله بن مسعود
زبیر بن عوام	۶۰. فضل بن عباس
سعید بن معاذ	طلحة بن عبدالله
ثابت بن قیس	سعد بن عباده
ابوحذیفه بن عتبّه	۶۳. زید بن ثابت
عبدالمظیم بن حسن	هاشم بن عتبّه

عبدالله بن عمرو بن عاص عمار بن یاسر
 ۶۶. علی بن ابی‌طالب، به خط خویش این پیمان‌نامه را نوشت،
 در مسجد پیامبر(ص)

۶۹. در تاریخ سوم محرم دومین سال هجرت؛ و يك نسخه در خزانه سلطان نهاده شد. و با
 انگشتی پیامبر مهر گشت؛

و آن، بر روی پوست دباغی شده طائفی، نوشته شد.
 ۷۳. پس به‌راستی خوشا به حال آن کس که به این پیمان‌نامه و شروط آن، وفادار ماند!
 وی نزد خدا در شمار امیدواران
 به بخشایش پروردگار خویش، خواهد بود. والسلام.

۱۰...

روانشاد احمد زکی پاشا، روایت راهبان را از دارندگان این پیمان‌نامه آورده و در پیشگفتار رساله
 خویش، آگاهیهای دیگری نیز داده است که ما نوشته زیر را از آن رساله، می‌آوریم:
 «پیامبر(ص) پیش از روزگار پیامبری خویش، همراه عم خود ابوطالب، به سرزمین شام،
 آمدوشد بسیار داشت. چنان پیش آمد که روزی کاروان ایشان از راه طور، از کنار دیر، گذر کرد.
 ابوطالب عم پیامبر، سالار کاروان بود. کاروانیان در آنجا فرود آمده میهمان راهب گشتند. همه
 کاروانیان به‌جز پیامبر(ص) - به دیر رفتند. او بیرون دیر ماند. زیرا بر پایه شیوه رفتاری تازیان،

خردسال وی، او را از گام نهادن به دیر، باز می‌داشت. در آن زمان، مرد پارسایی به نام خومیوس، در دیر زندگی می‌کرد. وی به دانش اخترشناسی به‌خوبی آگاهی داشت و به کمک آن، از مسائل ناپیدا و رویدادهای آینده، خبر می‌داد... وی از رهگذر دانش گسترده و کاردانی استوار و توانایی خویش در دستیابی به آینده، از راه نگریستن به خورشید و ماه و ستارگان دیگر، گفته می‌شد که به آینده پیامبر(ص) و نام‌آوری که در انتظار وی بود، پی برده بود.

از این‌رو، پارسا کاروانیان را به‌دقت نگریست... سپس به انگیزه آن پایگاه والایی که از عنایت خداوندی برای این جوان بیرون دیر، سراغ داشت، عادت تازیان را زیر پا نهاد و به وی اجازه ورود داد. با وی با اجلال و گرامیداشت، روبه‌رو گشت. سپس او را از شکوهی که به‌زودی به آن، دست خواهد یافت، آگاه ساخت... و به او گفت: چنانچه پیام و خبر درست باشد، برای ما چه خواهی کرد؟ پیامبر به او وعده داد که توجه و جانبداری بیشتری نسبت به دیر، از خود نشان خواهد داد. آنگاه که وی از سوی پروردگار خویش، به پیامبری رسید، آن راهب را به‌سبب بزرگداشتی که هنگام ورود به دیر، از او دیده بود، به یاد آورد و وعده خود را به کار بست؛ و سپس ویژگیها و نعمتهایی برای راهبان دیرطور، در نظر گرفت و پیمان‌نامه‌ای نیز با آنها همراه ساخت که علی‌بن ابی‌طالب - کرم الله وجهه - نویسنده پیامبر، با املاء خود وی، آن را نوشت. سپس چون انگشتی پیامبر همراهش نبود که پیمان‌نامه را مهر کند، با دست گرامی خویش، آن را مهر کرد.»

نسخه‌های این پیمان‌نامه

نخستین آنها، نسخه موجود در دیرطور است. این نسخه در واقع، از روی نسخه اصلی، فراهم آمده است، زیرا سلطان سلیم، اصل پیمان‌نامه را به آستانه برد و نسخه‌ای مقابله گشته از روی آن نسخه را، به راهبان داد و هم‌اکنون، همین نسخه در طور موجود است.

نسخه دوم، نسخه‌ای است که در *مُنشآت السلاطین فریدون‌بیک*، از آن یاد شده است.

سوم، در کتابی به نام *تاریخ لبنان* به قلم کرشونی، از آن، سخن رفته است.

نسخه چهارم در لوندره به چاپ رسیده است [و شیخ محمد عبدالقادر، در *الوقایع المصریة* ۲۸ شوال ۱۲۹۸ هـ / ۲۲ سپتامبر ۱۸۸۱ م؛ رذیه‌ای بر آن نوشته است.

نسخه پنجم، نوشته‌ای است به شماره ۳۳۹۲، نسخه‌های خاورزمین، در موزه بریتانیا در لوندره... بر پایین این نوشته، جای دستی نقش بسته است که به‌دست زنان نزدیکتر است تا دست مردان؛ با این همه، این نقش، از هماهنگی و همسانی با دست طیمی، به‌دور است. نوشته این نسخه، در بسیاری جاها، با آب زر، نقش پذیرفته است. ولی جای دست، با رنگهای روشن و درخشان، زیور یافته است.

پیمان‌نامه‌ای به زبان تازی و با ترجمه لاتین آن، به قلم معلم جبرائیل صهیونی، مدرس زبانهای

شرقی در پاریس، با عنوان:

Testamentum et pactiones initae inter Mohamedem et Christiane fidci cultores.

به سال ۱۶۳۰ در پاریس به چاپ رسید. سپس در سال ۱۶۵۵ بار دیگر با عنوان:

Sive testamentum inter Mohamedem et Christiane religiones populus initum,

به زبان عربی و لاتین، به دست معلم یوحنا گاورگیوس نسلیوس، در شهر لندن به چاپ رسید.

۱. نقطه‌گذاری، از برگرداننده است. — م.
۲. یادآوری: به سبب لغزش نویسنده نسخه خطی، شماره‌های سطرها، میان ۵ تا ۱۵ درهم ریخته است، و ما آنها را بدان گونه که هست، می‌آوریم.
۳. الرُّكْنُ بِالضَّمِّ: أصل الِكَمْ. این سیده: الرُّكْنُ: مَقْلَمٌ كَمُ الْقَمِيصِ (رُكْنٌ بِه ضَمٌّ راء بِيخ يا سراسِتين پيراهن را گویند) (لسان ۱۷۷/۱۳). الرُّكْنُ به فتح راء و دال، به معنی خَز یا پرنیان است (اساس البلاغه ۳۳۴/۱). هیچ‌يك از معانی بالا، با سیاق متن، سازگار نیست. ممکن است کلمه رُكْنه در اینجا به معنی جامه رهبانی و ترك جهان باشد، یعنی کسی که چنین جامه‌ای بر تن کرده و از خوشیهای این جهان چشم پوشیده است، نیز از پشتیبانی من، برخوردار خواهد بود. — م.
۴. در عبارت «لا یلزمهم ما یزرعوه لاخراج ولا عشر». از فعل «یزرعوه» نون عوض رفع، بی‌دلیل، حذف شده است. — م.
۵. الِزَّكْبُ: پیمانۀ بزرگی است به ظرفیت بیست و چهار صاع (الفائق ۵۳/۲). برای آگاهی از پیمانۀهای اسلامی بنگرید: کتاب الخراج، ابویوسف ص ۵۹؛ کتاب الأموال ص ۶۸۱، ۶۹۰-۶۹۵، کتاب الخراج، یحیی بن آدم ص ۱۳۶-۱۳۸؛ غریب الحدیث، ابن قتیبه، ۱۶۲/۱-۱۶۳؛ ابن سیده، المخصَّص ۲۶۴/۱۲؛ الرِّتاج ۳۷۲/۱. — م.
۶. در اینجا نیز، بی‌دلیل، نون عوض رفع از آخر فعل «ییمانوا» حذف شده است. — م.
۷. فاعل این جمله فعلیه، گویا شخص پیامبر اسلام است، و گرنه، در جمله «ولا یكلف احداً منهم شططا» باید فعل «ولا یكلف»، در شکل مجهول و «احداً» نیز مرفوع به کار رود. — م.
۸. در متن آمده است: «... معونة لهم علی دینهم و معا». دکتر حمیدالله «ومعا» را که در اینجا با سیاق عبارت، سازگار نیست، به حدس، چنین دانسته است: [وفقاً؟ وفاء؟]. — م.
۹. برخی از این نامها در متن اصلی به اشتباه نوشته شده بوده است چون «عابین یس» بجای عمار بن یاسر، و شکل درست آنها، از روی تصحیح مرحوم احمد زکی پاشا آورده شد. بنگرید: متن ۳۷۷. — م.
۱۰. شادروان، احمد زکی پاشا، به دنبال این پیمان‌نامه، تصحیح‌هایی بر متن آن می‌افزاید که آوردن آنها در برگرداندن پارسی پیمان‌نامه، ضروری به نظر نرسید. — م.

(۵)

به معاذ بن جبَل، هنگامی که پسرش درگذشت

حلیة الأولیاء، ابونعیم ۲۴۳/۱، وی گفته است: همه این روایتها، سست و بی‌بایه‌اند؛ زیرا پسر معاذ، سالها پس از درگذشت پیامبر (ص) مرده است؛ المستدرک حاکم ۲۷۳/۳؛ المستطرف،

ایشی ۳۸۷/۲ (باب ۸۲): صحیح الأعمش، قلقشندي ۸۰/۹-۸۱ به نقل از الترسل ابوالحسين بن سعد، و صناعة الكتاب، نوشته ابوجعفر النحاس؛ إمتاع الأسماع، مقریزی (خطی کوپرولو) ص ۱۰۴۱: المجموعه (نسخه خطی در کتابخانه قسطنطنیه در ترکیه، به شماره ۱۰۴۰) که در سال ۹۸۶ نوشته شده است؛ رساله سوم این مجموعه؛ الأکوع الحوالی، ص ۱۳۵ وی به تحفة الناظرین شرح علة الحصن الحصین ص ۲۲۵، ارجاع داده و سپس گفته است: این روایت را حاکم در المستدرک و ابن مردویه نیز آورده‌اند؛ و حاکم گفته است: آن، غریب حسن است.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از محمد پیام‌آور خدا، به معاذ بن جبل:

درود بر تو، من همراه تو، آفریدگاری را می‌ستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد: خداوند، پاداش بزرگ و شکیبایی به تو دهاد و سپاسگزاری، نصیب ما و تو گرداناد. بی‌گمان، جانهای ما و کسان ما، دارایی و فرزندان ما، از بخششهای گرانمایه خدا و امانتهای سپرده اویند که تا زمانی معین، ما را از آنها بهره‌مند می‌سازد و در زمانی معلوم، آنها را از ما باز می‌ستاند. سپس هنگام اعطاء، سپاسگزاری و به هنگام ابتلاء، شکیبایی را بر ما واجب ساخته است. فرزند تو، از بخششهای دلنشین و امانتهای سپرده خدا بود که تورا با شادمانی، از وجود او برخوردار ساخت و همراه پاداشی بزرگ، او را از تو بازگرفت. اگر بردباری کنی و خدا را در نظر گیری، درود و رحمت و راهنمایی خواهی یافت.

ای معاذ! هرگز دو خوی را در خود راه مده که پاداش تورا تباه می‌سازد و بر آنچه از دست داده‌ای، پشیمان می‌گرددی. اگر از پیش، به پاداش گرفتاری خود، آگاه می‌گشتی، می‌دانستی که این مصیبت، در برابر آن پاداش، ناچیز است. از این‌رو، آنچه را که خدا وعده کرده است، از وی بخواه. نیز باید آنچه بر تو روی می‌آورد، دل‌آزردگی و اندوه تورا از میان ببرد. چنان که گویی نبوده است.

والسلام.

(۶)

فرمان پیامبر برای زاکانیان (از مردم قزوین در ایران)

تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی ص ۸۴۵-۸۴۶.

(آن را همچون پیمان پیامبر برای یهود مقنا (بنگريد: پ ۳۳)، و پیمان وی برای ترسایان نجران

(بنگرید: پ ۹۴)، بر ساخته‌اند.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

این، فرمانی است از سوی محمد پیام‌آور خدا، برای زاکانیا، پس از گرویدنشان به آیین من. من همراه شما، آفریدگاری را می‌ستایم که جز او، خدایی نیست. اما بعد: بر من وحی آمده است که شما به سرزمین و مغارا^۱ و جایگاههای خویش، بازخواهید گشت. و به دلیل نزدیکی شما به خدا و پیامبر وی، باکی بر شما نخواهد بود. خداوند، از لغزشها و گناهان شما، درمی‌گذرد (و بدیهای شما را می‌امرزد.) و آنچه را که پیامبر خدا بر خویشتن روا داشته، بر او^۲ نیز روا داشته است. شما در پناه خدا و پیامبر او هستید؛ و از آنجا که از روی یقین، ایمان آورده‌اید، بی‌گمان خداوند، گناهانتان را آمرزیده و شکوه شما را شنیده است. از این‌رو، تا آنگاه که به سخنان پیامبر (ص) گوش فرادهید، هیچ حقی از شما تباه نخواهد گشت.

بر شماست که سی دست زره و چهل نفر شتر، به عاریت بدهید. آنها در اختیار پیامبر خدا خواهند بود. چنانچه آنها را در یمن نگهدارند، پیامبر خدا آنها را به شما بازخواهد گردانید^۳. پس از آن، جانها، داراییها و فرزندانان در پناه خدا و پیامبر او خواهند بود. ده يك دارایی و بیگاری از شما نخواهند گرفت.

با پایداری در راهی که بر آن استوار گشته‌اید، آن را یاری دهید، که راه درست همان است. هر کس بر ایشان نیکی کند، به خود نیکی کرده است؛ و هر کس بر ایشان بدی کند، به خود بدی کرده است. بر هر مرد و زن مؤمن و مسلمان واجب است که به محتوای این نوشته، وفادار ماند...^۴

عمر بن خطاب، ابوبکر صدیق، سلمان پارسی، مغیره بن شعبه ثقفی، جریر بن عبدالله بجلي و مالك بن عوف، بر آن، گواه گشتند، و علی بن ابی‌طالب، هفتم محرم، آن را نوشت.
نشان مهر

۱. آنچه درباره واژه «المغارة» می‌گویند، این است که در میان یهود، فرقه‌ای به نام «مغاریه» هست. این گروه، بر بنیاد نوشته‌هایی خطی که آنها را در غاری یافته بودند، عمل می‌کردند. بیرونی و دیگران، از این فرقه، یاد کرده‌اند.
۲. در اینجا عبارت متن، پریشان است. زیرا ناگهان، بی‌هیچ قرینه و مناسبتی، از ضمیر جمع مذکر مخاطب، به ضمیر مفرد مذکر غایب، روی می‌آورد و طرف خطاب نیز به درستی معلوم نیست. — م.
۳. در این جمله نیز نارساییهایی هست و مؤلف نیز، با آوردن کلمه «کذا» آنها را گوشزد کرده است. — م.
۴. در اینجا نیز، متن پریشان است و معنی درستی از آن، دریافت نمی‌گردد و عبارت متن، چنین است: «و ترك لكم اوبکت (?) و غیرها فی هذه (کذا) الكتاب». — م.

(۷)

نوشته پیامبر(ص) برای فردی ناشناخته^۱

مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه پروس، بخش اولو جامع(?) شماره ۲۴۶۲.
بنگرید: ورق ۶۷ ب - ۶۸ ب.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

«سپاس خدای را که» «تاریکیها و روشنایی را پدید آورد، و آنگاه کافران، دیگری را با پروردگار خویش، برابر می‌دانند»^۲.

این، نوشته‌ای است از سوی محمد پیامبر خدا(ص) پیامبر اُمی از مردم مکه، از مردم مدینه، از تیهامه حجاز، از بطحاء مکه، دارای شمشیر برنده و شتر و افسر و کرامت، آورنده گواهی: «خدایی جز الله نیست و محمد، فرستاده اوست»، برای کسی که از خانه و سرزمین و دیدارکنندگان و آبادسازندگان خویش، دور افتاده است و جز کسی که شب هنگام به امید برخورداری از نیکی، بهوی روی می‌آورد، هیچ کس دیگر را ندارد.

اما بعد، همانا ما و شما در راه حق، گشایشی داریم. اگر آن فرد، میهمان شب رسیده گریزان یا آزار رسان باشد، و یا از راه درست و نادرست، ما را بفریبد، و یا فردی آزارپیشه و مهاجم باشد، دارندگان قرآن را رها کنید و به بت‌پرستان روی آورید.؟! «شعله‌های آتش و مس گذاخته بر شما فرستاده خواهد شد و شما آن توانایی را نخواهید داشت که آنها را از خود دور سازید»^۳. به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر؛ به یاری نام آفریدگار و به مدد او؛ تنها اوست که پیروز است و همانندی ندارد و جز او، هیچ نیست. به نام خدا آغاز می‌کنم و بر او تکیه می‌زنم.

دارنده این نوشته من، در هر جا که باشد و به هر کجا روی آورد، در پناه خدا و در پوشش حمایت وی خواهد بود. به هیچ‌روی به وی نزدیک مشوید^۴؟! و آزارش مدهید و او را مترسانید؛ نه در حال ایستاده، نه نشسته، نه خفته، نه در هنگام خوردن و نه آشامیدن، نه در شب و نه در روز، و نه در هیچ روزی^۵، نه در خشکی و نه در دریا. هرگاه فریاد دارنده نوشته مرا شنیدید که می‌گفت: هیچ توان و نیرویی جز به مدد خداوند، پدیدار نیست، با گفتن: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» که این سخن از همه چیز برتر و بر همه چیز تواناست؛ و به یاری خداوندگاری که بر همه هستی چیره است و نیز به مدد محمد که فرستاده او و پیام‌آوری اُمی است و بر آدمیان و پریان برانگیخته شده است، از وی جدا گردید. بار خدایا این دارنده نامه مرا نگاهدار؛ بل هر کس را که این نامه^۶ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) را که بر سراپرده‌های عرش نوشته شده است، بر خود بیاویزد؛ خداست که بر همه چیره است و هیچ چیز بر وی چیره نخواهد گشت و هیچ گریزنده‌ای نیز، از وی رهایی نخواهد یافت. از